

رویکرد ترمیمی عدالت؛ آسیب شناسی و بهبود عملکرد

(تاریخ دریافت: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ - تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۳۹۷)

محمدعلی اسدی: دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

علی نجفی توانا*: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مرتضی ناجی زواره: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

چکیده

سزادهی و بازپروری از جمله رویکردهای عدالت کیفری در مواجهه با پدیده بزهکاری است. در دهه‌های آخر قرن بیستم، بازخوردهای منفی از عدالت کیفری سزاده مورد هجومه جدی منتقدان قرار گرفت؛ رویکردی که به همه کنشگران جرم، نقش قابل توجهی نداده است؛ به‌ویژه بزه‌دیده که کمترین نقش را ایفا می‌کند و تنها به‌مثابه ابزار اثبات جرم است. تئوری اصلاح و درمان نیز با ادعای تسامح غیرمنطقی با بزهکاران و همچنین نبود قدرت اجرایی در باب مبارزه مؤثر با بزه مواجه شد. متعاقباً عدالت ترمیمی الگویی جدید در نظام کیفری به شمار رفت که این رهیافت بر التیام پیامدهای زیان‌بار ارتکاب جرم بر شخص بزه‌دیده و نه دولت متمرکز می‌شود. پژوهش حاضر درصدد است در کنار آسیب‌شناسی پارادایم (الگوی) نام‌برده، به‌مثابه یکی از مظاهر اصلی سیاست جنایی مشارکتی، راهکارهایی برای موفقیت هرچه بیشتر عدالت ترمیمی در حوزه عمل ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، مدل کارآمد، وکیل مدافع، پرونده شخصیت

مقدمه

در رویکرد سزادهی، با سرکوب بزهکار - متعاقب احراز مجرمیت وی - تصور می‌کنیم عدالت را اجرا کرده‌ایم. این رویکرد، اساساً کیفر بزهکار را ادای دین او به جامعه در ازای نقض نظم حاکم بر جامعه می‌پندارد (Walker, 1991: 72). این عدالت ادعا شده به نفع چه کسی اجرا شده است؟ از دیدگاه منتقدان، برخلاف تصور سرکوبگران، عدالتی برای بزه‌دیده، جامعه و حتی بزهکار اعمال نشده است. هرچند در نظام سزادهنده ظاهراً به بزهکار توجه زیادی معطوف می‌شود و کیفر و تأدیب وی دغدغه عمده است، لکن مشارکت‌ندادن همین بزهکار در فرایند دادرسی کیفری و اینکه امکانات و فرصت‌های لازم برای پرداختن به انگیزه‌های ارتکاب جرم وجود ندارد و امکان بررسی و عوامل سائقه به این مسیر به او داده نمی‌شود، در عمل منجر به نتیجه‌ای معکوس می‌شود و بزهکار خود را قربانی فرایند دادرسی کیفری می‌پندارد. در این شرایط بزهکاران دستگیر، توقیف، محاکمه و محکوم می‌شوند و پس از طی فرایند کیفری به تصور اینکه اصلاح شده‌اند، آزاد می‌شوند، اما بار دیگر به ارتکاب جرم اقدام می‌کنند و چرخ‌های دستگاه عدالت کیفری را به دفعات به گردش درمی‌آورند (غلامی، ۱۳۸۲: ۸).

باید توجه داشت که سازوکارهای شناخته شده کیفری راهگشا نیست و نتوانسته به پیشگیری از بزه، اصلاح بزهکاران و هم‌بستگی اجتماعی کمک کند (شیری، ۱۳۹۶: ۲۶) از دیگر سو، باید گفت چرا بزه‌دیده که در نتیجه وقوع جرم متحمل زیان و رنج شده، نادیده گرفته شده و کمترین سهم در فرایند دادرسی به وی اعطا می‌شود؟ آیا عدالت کیفری، نقش جامعه محلی و مشارکت جمعی را به فراموشی سپرده است؟

اینجاست که پارادایم عدالت ترمیمی با محوریت دادن به نقش بزه‌دیده و تلاش برای التیام آثار جرم ارتكابی علیه وی، با جلب مشارکت فعال تمامی سهام‌داران جرم^۱ متولد می‌شود. طرفداران عدالت ترمیمی می‌خواهند به جای زندان، که عملاً محیطی برای آموزش بزه و نفی کرامت و شرافت انسان‌هاست، دوباره درهای خانواده و جامعه را به سوی بزهکار باز کنند و وی را به دامن اجتماع بازگردانند (همان: ۲۳)

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا می‌توان با ارائه راهکارهایی اجرایی، عملکرد و

نتیجه‌بخشی فرایندهای ترمیمی را ارتقا داد؟ درواقع چگونه می‌توان رویکرد ترمیمی را ضمن حفظ ویژگی‌های مثبت آن، به اسلوب و رویه عملی و اجرایی نزدیک کرد تا به بهانه آرمانی و دور از دسترس بودن به کلی کنار گذاشته نشود و بیش از پیش حصول به آثار مثبت و سازنده احتمالی آن مدنظر قرار بگیرد؟ به نظر می‌رسد با پذیرش نظریه عدالت موازی؛ طریقت‌دادن به فرایندهای ترمیمی و تلاش روزافزون برای ارتقای همه‌جانبه سطح فرهنگ جامعه به‌منظور ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها و بسترهای لازم برای جهت و سوق‌دادن هرچه بیشتر طرفین درگیر اختلاف به راه‌حل‌های ترمیمی، در حوزه‌هایی که اساساً بتوان قائل به ایفای نقش عدالت ترمیمی در آن‌ها برای مدیریت مسئله کیفری بود، می‌توان به پارادایم ترمیمی در شکل مطلوب، عملیاتی و قابل‌اجرای نزدیک‌تر شد. مقاله حاضر بدو مسیر عدالت کیفری به عدالت ترمیمی را به اختصار طی کرده است و در ادامه ضمن آسیب‌شناسی رویکرد نوین، خصیصه‌های الگویی از پارادایم ترمیمی که واجد بیشترین نتیجه‌بخشی در عمل باشد را واکاوی و تحلیل می‌کند.

۱. از تنبیه و انتقام عدالت کیفری تا ترمیم و التیام عدالت ترمیمی

بخش اول مقاله حاضر، مسیر عدالت کیفری تا عدالت ترمیمی را به اختصار پیموده و به ارائه پیشینه، تعاریف و مفاهیم، مدل‌ها و انتقادات وارد بر رویکرد جدید - به‌زعم منتقدان - خواهد پرداخت.

۱-۱. بازخوانی مختصر عدالت کیفری

حقوق‌دانان، رساله جرائم و مجازات سزار بکاریا به سال ۱۷۶۴ را منشور حقوق کیفری مدرن می‌پندارند؛ کتابی که در پاسخ به مجازات‌های ناعادلانه کلیسا به نگارش درآمده بود. تا جایی که ایده‌های بدیع وی، بر قانون‌گذاری‌های بیشتر کشورهای اروپایی مؤثر می‌افتد. بکاریا به دنبال گفت‌وگوهای روزمره خود با الکساندر وری^۱ بازرس زندان‌های میلان، در کتاب خود توصیه می‌کند تا مجازات‌ها با توجه به ضرورت‌های آشکار حمایت و پاسداری از جامعه به‌طور دقیق اندازه‌گیری شوند (بولک، ۱۳۸۵: ۴۰). وی به اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات اشاره می‌کند و

۱. Alexander Veri

از سودمندی اجتماعی سخن می‌رانند. بی‌تردید یکی از اهداف مهم مجازات، ارعاب یا بازدارندگی^۱ است؛ یعنی تمرکز بر رفتار آینده بزه‌کار و سایر افراد به جای تکیه بر رفتار گذشته ایشان و با تهدید به اجرای مجازات یا در این دوران. راولز در اظهارنظر قابل تأملی درباره اصالت سودمندی می‌نویسد: اگر کیفر بتواند کارایی را در بالا بردن سود جامعه نشان دهد، توجیه‌پذیر است؛ در غیر این صورت توجیه‌پذیر نیست (شیری، ۱۳۹۶: ۸۶). همچنین بکار یا فایده کیفر را در پیشگیری از جرائم آینده می‌بیند و آیین دادرسی را تأمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی می‌داند. همچنین از کیفرشناسی فایده‌گرا (تأکید بر اصلاح فرد در زندان) سخن می‌گوید (بولک، ۱۳۸۵: ۴۱)، به ضرر جرم‌زایی زندان اشاره می‌کند و هدف اصلی مجازات را اساساً پیشگیری می‌پندارد. همچنین او درباره حذف مجازات بدنی و اعدام از زرادخانه کیفری، مگر در موارد خاص مانند جرائم سیاسی داد سخن داده است. اما آنچه در افکار بکار یا بیشتر جلب توجه می‌کند، توجه عمیق او به اطمینان جامعه به اجرای مجازات است و نه شدت آن و در این مورد با منتسکیو، نویسنده روح القوانين هم عقیده است و می‌نویسد: این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می‌کند، بلکه حتمی بودن اجرای مجازات است که می‌تواند از جرم‌های آینده جلوگیری کند (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۱۶). یک سده بعد با انتشار کتاب *انسان بزه‌کار توسط سزار لومبروزو*، رویکرد علمی بر اساس علوم تجربی بر حقوق کیفری حاکم می‌شود و جرم‌شناسی به مثابه رأس علوم جنایی تجربی به دنیا می‌آید. لومبروزو با مقایسه بزه‌کاران و آزمایش‌های مختلف فیزیولوژیک، نظریه مجرم مادرزاد را ارائه کرد. همچنین یکی از اولین گونه‌شناسی‌های بزه‌کاران را به وجود آورد. سیستم طبقه‌بندی او شامل بزه‌کاران بالفطره یا مادرزاد، بزه‌کاران دیوانه و اتفاقی بود (میت و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹). او به این نتیجه رسید که بزه‌زاییه آزادی بشر نیست (عظیم‌زاده و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۳: ۱۹۸). با ظهور مکتب تحقیقی^۲ اندیشه جبری بودن، بزهکاری قوت می‌گیرد و برخلاف دیدگاه مکاتب کلاسیک، که مجازات سزای انسان با اراده آزاد است رونمایی می‌شود. در باور اینان انسان تحت تأثیر نیروهای درونی است که عمدتاً کنترلی بر آن‌ها ندارد؛ بنابراین مرکز ثقل مبارزه کیفری از عمل مجرمانه به شخص مجرم منتقل می‌شود. پوزیتیویست‌ها حقوق کیفری را متحول کردند و

۱. Deterrence

۲. Positivism

تأثیر شگرفی بر ایجاد و توسعه جرم‌شناسی گذاشتند، اما به دلیل نگاه افراطی به بحث اراده و نگرش منفی به بزهکار، کنار گذاشته شدند. مدل بازپرورانه عدالت کیفری - ضمن تمرکز بر اصلاح و درمان - با توسعه یافته‌های کیفری و آموزه‌های جرم‌شناسی و کلاً علوم جنایی تجربی و تحلیلی مطرح شد که توانست بر عدالت کیفری سرکوبگر در بسیاری کشورها تأثیرگذار باشد. اوج شکوفایی اندیشه اصلاح‌گرا، جنبش دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل^۱ فرانسوی بود که این دیدگاه همچنان در برخی نظام‌های عدالت کیفری دنیا، حرف اول را می‌زند. انسان‌ها قابلیت اصلاح و تغییر دارند و می‌توان آن‌ها را از عواقب بزه و میزان آسیب‌های احتمالی که به دیگران می‌رسانند آگاه کرد و با مراقبت‌های ویژه و آموزش‌های لازم، آنان را اصلاح و به جامعه بازگرداند (شیری، ۱۳۹۶: ۹۷)؛ البته منتقدان اصلاح و درمان معتقدند ناتوانی این تئوری مبرهن شده است. به زعم این دیدگاه زندان به مثابه درمانگاه بزهکاران است، ولی معضل فرهنگ‌پذیری در زندان - میزان تأثیرگذاری خرده‌فرهنگ ویژه محیط بر زندانی که بیشتر با وی عجین می‌شود - مغفول و بی‌پاسخ مانده است. در همین رابطه مارتین سون به سال ۱۹۷۴ در توصیف کارایی و بازدهی نظام اصلاح و درمان اعلام کرد که «هیچ کارایی و تحولی»^۲ به چشم نمی‌خورد.

عدالت کیفری کلاسیک نقش محدودی به بزه‌دیده در رسیدگی کیفری می‌دهد و از این منظر جامعه محلی - بزه‌دیده ثانوی - نیز محلی از اعراب ندارد. وانگهی بزه‌دیدگان با درگیر شدن در مواعید طولانی دادرسی و هزینه‌های آن، عملاً متحمل نوعی بزه‌دیدگی ثانوی روانی و مادی می‌شوند؛ از این‌رو عدالت کیفری کلاسیک پرهزینه است، بخش قابل توجهی از بودجه عمومی را می‌گیرد و بزه‌دیده و در نگاهی کلی جامعه مدنی را در مدیریت پدیده بزهکاری مشارکت نمی‌دهد.

نظریه‌های انتقادی که در قالب جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و حتی القاگرایی نظام کیفری مطرح شده‌اند، بزهکار را حاصل ساختار، عملکرد و رفتار متولیان عدالت کیفری کلاسیک می‌دانند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۱۶). اما در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، وقوع جرم حاصل کیفیت عملکرد مراجع قضایی، تقنینی و پلیسی است؛ بنابراین جرم‌انگاری کار دولت است

۱. Marc Ancel

۲. Nothing Works and Nothing Moves

و اوست که بزه‌کاران را ایجاد می‌کند. در همین راستا نظریه برچسب‌زنی^۱ یا تعامل‌گرایی مطرح می‌شود که از ایرادهای عمده نظام عدالت کیفری کلاسیک است؛ زیرا برچسب مجرمانه گاهی براساس سلیقه و گزینش به پیشانی افراد زده می‌شود و بیان می‌دارد که عطف توجه به اینکه نوع و نحوه نگرش دیگران در چگونگی شکل‌گیری رفتار شخص و متعاقب آن، شخصیت او تأثیری بسزا دارد، لذا این افراد به تدریج خود را به همان شکل مجرم نیز تصور می‌کنند. جرم‌شناسان رادیکال نیز، خود نظام عدالت کیفری و نهادهای زیرمجموعه‌اش را عامل مولد جرم پنداشته و آن را به شدت بازخواست می‌کنند. در همین رابطه جرم‌شناسی انتقادی اعتقاد دارد که نابرابری‌های رو به رشد میان ثروتمندان و فقرا و نیز افزایش تعداد فقرا سبب بحران مشروعیت برای کل نظام‌ها می‌شود که این شرایط را هدایت می‌کنند (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۸۳). هم‌اکنون رویکرد سزادهی با ظهور اندیشه‌هایی مانند نئوکلاسیسم، بازاندیشیده شده در کشورهای آمریکای شمالی و انتخاب کیفر به عنوان ساده‌ترین راه مبارزه با بزهکاری - تحت عنوان عوام‌گرایی^۲ جنبش بازگشت به قانون و نظم رخ می‌نماید. ادبیات توده‌گرایی، تمامی مشکلات مرتبط با جرم را به راه‌حل‌هایی ساده می‌سپارد؛ بدین شکل که در آن، مجرمان کاملاً مسئول کنش‌های خویش به حساب می‌آیند (وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۲۹۵). این رویکرد (نئوکلاسیک نوین) که مبتنی بر سزادهی و اعمال مجازات استحقاقی است، با پایبندی به اصول تفکر کلاسیک، سزادهی را مناسب‌ترین مبنای توجیه‌کننده مجازات می‌داند (داودی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۶۷). حال آنکه در پاسخ به دورشدن مدعیان این رویکرد از آموزه‌های سودمند جرم‌شناسی باید خاطر نشان کرد که ضروری است جامعه قبل از هر چیز برای سالم‌سازی، انگیزه‌های تباهی و انحراف را در خود از بین ببرد؛ آنچه جرم‌شناسی مدعی دفاع از آن است (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۱۷).

به هر حال بزه‌دیده کمترین سهم را در پارادایم سزادهی دارد و استفاده ابزاری از او، تنها به عنوان دلیل احراز مجرمیت و تعیین کیفر بزه‌کار، حتی موجب شده بزه‌دیده از حضور در پروسه کیفری کراهت داشته و نتواند موجبات تسکین آلامش را فراهم آورد. اندیشه عدالت کیفری ا صلاحی نیز حداقل از جهاتی م‌صون از انتقاد جدی نیست. هرچند این دیدگاه، جامعه و دستگاه

۱. Labeling Theory

۲. Populism

عدالت کیفری را برای اصلاح و درمان بزهکار استخدام می‌کند، باز هم بزه‌دیده و جامعه محلی لطمه‌دیده از ارتکاب جرم کماکان به دست فراموشی سپرده شده‌اند. وانگهی این دیدگاه هم در عمل آثار و نتایج مورد ادعای خود را به‌خوبی تحقق نبخشیده است و نمی‌توان مانند مدافعانش، قائل بر این بود که مجازات صرفاً درمان باشد؛ زیرا بیمار داوطلبانه به سمت درمان می‌رود، اما مجازات بر بزهکار تحمیل می‌شود و عدالت کیفری در مقام تعیین و اجرای مجازات، تابع میل بزهکار نیست! در جمع‌بندی کلی، عدالت سزادهنده جرم‌محور است و عدالت بازپرورانه ناظر به شخص مجرم.

۱-۲. طلوع عدالت ترمیمی

همان‌طور که مشاهده شد، نظام عدالت کیفری با رویکردهای دوگانه - سزادهی و بازپروری - نتوانست از تیررس انتقادات بی‌شماری که بر آن وارد بود، رهایی یابد. بزه‌دیده نیز سهم قابل‌اعتنایی در آن نداشت. اکنون زمینه برای بروز و ظهور پارادایم جدید عدالت «ترمیم محوری» مهیا شده است.

۱-۲-۱. پیشینه عدالت ترمیمی

پارادایم عدالت ترمیمی که نخستین بار در آمریکا و کانادا مطرح شد، دیدگاهی جامع به بزه‌دیده، بزهکار و جامعه دارد. اکنون استفاده از برنامه‌ها و روش‌های آن در بسیاری کشورهای جهان و در برخی نهادهای منطقه‌ای، از جمله در اروپا و سازمان ملل مدنظر قرار گرفته و درواقع عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری است (موریس، ۱۳۸۲: ۱۹۱). باید گفت؛ برخلاف عدالت سزاده که مبتنی بر جنبه تنبیهی کیفر است، عدالت ترمیمی، بر جبران خسارات ناشی از ارتکاب جرم، تمرکز می‌کند. همچنین؛ نیکی و نیکوکاری و تعاون و مشارکت اجتماعی از اصول و ارزش‌های آن است (شیری، ۱۳۹۶: ۲۷).

هم‌اکنون کمتر کسی با این نظر مخالفت می‌کند که ایده‌ها، نظریه‌ها و شیوه‌هایی که به‌تدریج به‌منزله عدالت ترمیمی شناخته‌ایم، در ۲۵ سال اخیر از گسترش و نفوذ فراوانی برخوردار شده‌اند (شاپلند و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸). باید توجه داشت که پاره‌ای از نویسندگان، فارغ از صحت و سقم چنین دیدگاهی، قدمت عدالت ترمیمی را از زمان تشکیل جوامع انسانی دانسته‌اند. «ویت کمپ»

مدعی است جوامع اسکیمویی قابلیت حل و فصل اختلافات را داشتند و حتی در بزه قتل عمد نیز ندرتاً به خون‌خواهی متوسل می‌شدند (Weitekamp, 1991: 81).

جان بریث ویت^۱ نیز در مقاله *عدالت ترمیمی؛ تئوری و فعالیت در خصوص حقوق جزا و قوانین کار*، عدالت ترمیمی را مدل غالب عدالت کیفری در سراسر تاریخ و همه ملل جهان معرفی می‌کند.^۲ هرمان بیانچی^۳ نیز اساساً بر این باور است که برجسته‌سازی مدل کیفری — (غیر ترمیمی) — عدالت نوعی برداشت غلط از واقعیات تاریخی است (Llewellyn and Howse, 1998: 5). البته ادعای این نویسندگان این نیست که مدل‌های تنبیهی و سزادهنده و شیوه‌های رسمی اجرای عدالت وجود نداشته است، بلکه معتقدند به‌عنوان آخرین راه‌حل بوده است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۴). عدالت ترمیمی، عدالت سازشی، عدالت مصالحه‌ای، عدالت نرم (غیر خشن)، عدالت استرداد، عدالت محلی، عدالت افقی و... و اندیشه‌محوری در همه این مفاهیم که می‌توان آن‌ها را هم‌خانواده تلقی کرد، از یک سو اجتناب از فرایند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر مشارکت دادن جامعه مدنی که بزه‌کار و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند، در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶). جی سیلوستر^۴ می‌نویسد: آلبرت اگلش^۵ از کانادا در سال ۱۹۷۷، واژه عدالت ترمیمی را مکرر استفاده کرده است (Sylvester, 2003: 493). وی در مقاله‌ای با عنوان *فراتر از استرداد (یا جبران): استرداد (یا جبران) خلاق*^۶ بر ضرورت توجه به عدالت ترمیمی تأکید کرد (غلامی، ۱۳۸۵: ۷۱). لیولاین و هوس^۷ نیز در مقاله‌ای با عنوان *عدالت ترمیمی؛ یک چارچوب مفهومی*، به همین مطلب اشاره می‌کنند (Howse and Llewellyn, 1998: 2).

۱. John Braithwaite

۲. See www.aic.gov.au.at3

۳. Herman Bianchi

۴. Douglas J Sylvester

۵. Albert Eglash

۶. Beyond Restitution: Creative Restitution

۷. Jennifer J Llewellyn and Robert Howse

۱-۲-۲. تعاریف و مفاهیم و عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی^۱، نوعی واکنش کیفری است که هدف اصلی و اولیه آن جبران خسارت و زیان‌های وارده بر بزه‌دیده جرم می‌باشد. این پارادایم اساساً نگاه متفاوتی به ماهیت مفهوم بزه دارد. بوئن^۲ در این باره معتقد است که عدالت ترمیم برخلاف عدالت سزاده که جرم را تخلف در برابر دولت می‌داند، بزه را تخطی در روابط میان مردم می‌پندارد.^۳ جرم به مثابه نقض حقوق یک شخص به وسیله شخص دیگر و اختلاف بین آن‌ها تعریف می‌شود که آثار نامطلوب و خسارت‌های مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و غلقه و روابط اجتماعی محلی و حتی خود بزه‌کار و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد، کل جامعه را متأثر و متضرر می‌کند (نجفی ابرنآبادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۵ و ۱۹۶). مارشال^۴ از طراحان رویکرد جدید، معتقد است؛ عدالت ترمیمی واکنشی است به بزه که بر جبران آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده متمرکز می‌شود. ضمناً بزه‌کار را نیز در برابر خساراتی که سبب شده، مسئولیت‌پذیر می‌کند و صلح و آشتی را در میان گروه‌ها به وجود می‌آورد. البته تعریف مارشال، سه سال بعد (۱۹۹۹) به این نحو تغییر کرده است: «عدالت ترمیمی، فرایندی^۵ است که طی آن تمام اطراف ذی‌نفع در جرمی خاص، دور یکدیگر جمع می‌شوند تا به صورت دسته‌جمعی در پرتو مذاکرات و گفت‌وگوها درباره نحوه رفتار با عواقب جرم و الزامات آن در آینده تصمیم بگیرند.» این نویسنده همچنین کاربرد این اصطلاح را به رندی بارنت^۶ آمریکایی در سال ۱۹۷۷ نسبت می‌دهد و در همین رابطه به اصولی اشاره می‌کند که برخاسته از نتایج فرایند میانجیگری در ایالات متحده است (Marshall, 1999: 7). در همین کشور، هاوارد زهر^۷ که آثار ارزشمندی در این حوزه دارد، عدالت ترمیمی را فرایندی می‌داند که

۱. Restorative Justice

۲. Helen Bowen

۳. See: <www.md-justice-policy-inst.org/rjdefine.htm, p.2>

۴. Tony F Marshall

۵. Process

۶. Randy Barnett

۷. Howard Zehr

سهام‌داران جرم خاص را درگیر می‌کند تا همگی در جهت تعیین میزان آسیب‌ها و بهبود امور تا حد امکان تصمیم بگیرند (Zehr, 2002: 37). همچنین گروهی^۱ این رویکرد را شیوه‌ای برای نشان‌دادن واکنش به بزه قلمداد می‌کند و نتیجه می‌گیرد واکنش عدالت ترمیمی به بزه، از نظر ایجاد آرامش در بزه‌دیده، بهتر از کیفر بزهکار است و منجر به اصلاح رنج‌های او می‌شود که هدف اصلی بزه‌دیده از طرح دعاوی کیفری اساساً همین است.

۱-۲-۳. عناصر، فرایندها و مدل‌ها در علامت ترمیمی

عناصر^۲ عدالت ترمیمی را که از مصادیق بارز قضازدایی است می‌توان در داوطلبانه‌بودن، اظهار حقیقت، رودررویی، توافق، حمایت و غیرعلنی یا محرمانه‌بودن خلاصه کرد. همچنین فرایندهای آن، شامل ارجاع به میانجیگر^۳، ملاقات رودرو، نشست‌های گروهی یا ترمیمی، حلقه‌های تعیین مجازات و گروه‌ها یا شوراهای مردمی است. بحث پیرامون عناصر و فرایندها از موضوع مقاله حاضر، خارج است، اما امتیاز برجسته ملاقات رودرو این است که بزهکار با شنیدن حرف‌های بزه‌دیده در صدد تخفیف آلام او برمی‌آید و با معذرت‌خواهی موجب تسکین او می‌شود و توضیح می‌دهد که چرا ارتکاب جرم را برگزیده است؛ بنابراین همان‌گونه که مارشال معتقد است، فراتر از چارچوب‌های مادی این موضوع با عنوان شرمساری بازپذیرنده^۴ بزهکار مطرح می‌شود. چنین عکس‌العمل‌های ترمیمی از سوی بزهکار در برابر صدمه وارده، احترام بزه‌دیده و احترام خود بزهکار را باز می‌گرداند و به تسهیل بازپذیری اجتماعی بزهکار منتهی می‌شود (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۱۳). جان بریث ویت طراح استرالیایی تئوری شرمساری بازپذیرکننده، معتقد است که جوامع غربی باید به ندامت و عذرخواهی بیش از جلوگیری و مبارزه تکیه کنند و ارزش‌های فرهنگی و نهادهای قانونی‌شان را از نو بسازند (شیری، ۱۳۹۶: ۵۵). طرفداران عدالت ترمیمی جامعه

۱. Stephen P Garvey

۲. Elements

۳. Mediator

۴. Reintegrating Shaming

محلی را نیز بزه‌دیده ثانوی^۱ می‌پندارند؛ زیرا با ارتکاب جرم، نظم جامعه مختل شده، احساس عدم امنیت یا ترس از جرم^۲ بروز می‌یابد. اینان معتقدند وقتی دولت به نام ما جرم را از آن خود کرد، احساس ما به عنوان جامعه محلی را نادیده گرفته است؛ درحالیکه جوامع محلی از وقوع جرم تأثیر می‌پذیرند و در برابر بسیاری از جرائم باید به عنوان بزه‌دیده ثانوی صاحب سهم تلقی شوند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۱۷). همچنین عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص درگیر در بزه را طلب می‌کند؛ جریان عدالت ترمیمی را برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که از بالا (دولت) به پایین (بزه‌کار) است و جنبه یک‌سویه و تحمیلی دارد و عمودی است، افقی و توافقی (اجتماعی) نام نهاده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۶ - ۲۵). در اینجا نقش میانجیگر یا پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده بسیار مهم است؛ زیرا باید دوره‌های آموزشی میانجیگری جمعی را بگذرانند و معرفت کافی به رسوم و فرهنگ جوامع محلی داشته باشند. همچنین عدالت ترمیمی به منظور ارتقای انسجام و یکپارچگی جامعه از رهگذر احترام به تفاوت‌های فرهنگی و آداب و رسوم محلی و شیوه‌های معمول در حقوق عرفی (فولکلور حقوقی، عرف شبه قضایی مردم) و استفاده از روش‌های بومی (محلی) شبه قضایی، برای تسهیل سازش و مصالحه میان اطراف جرم و ترمیم خسارت‌ها و آسیب‌های بزه‌دیدگان، نقشی مهم در جامعه ایفا می‌کند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۲۲). از این رو میانجیگری بارزترین جلوه رویکرد عدالت ترمیمی است که اساساً یکی از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف^۳ به شمار می‌آید که طی فرایندی غیرقضایی به فصل خصومت بین اطراف دعوا منجر می‌شود. میانجیگر در قالب این فرایند، طرفین را در ارتباط با هم قرار می‌دهد و زمینه دیدار و گفت‌وگو و طرح مطالبات متقابل آنان را فراهم می‌کند. میانجیگری نوعی الگوبرداری از مفهوم داوری در دادرسی مدنی است که در حقوق خصوصی از دیرباز معمول بوده است. وقتی بزه‌کار و بزه‌دیده درمورد اختلافشان توافقی می‌کنند (عذرخواهی، پرداخت پول، استرداد اموال و...) و این توافق در صورت جلسه میانجیگری منعکس می‌شود و به تأیید میانجی می‌رسد، به مرجع ارجاع‌کننده فرستاده می‌شود تا به روند میانجیگری صحنه بگذارد؛ پس

۱. Secondary Victim

۲. Fear of Crime

۳. A.D.R: Alternative Dispute Resolutions

میانجیگری فرایندی سه جانبه و تنها نوعی پیش‌برنده است که نمی‌تواند نظرش را تحمیل یا به اصدار حکم مبادرت کند؛ زیرا پس از حصول توافق و تأیید میانجی، حکم قاضی قاطع دعواست؛ بنابراین میانجیگری درواقع محملی قضایی است (همان: ۱۳۱). در توجیه این موضوع باید اذعان کرد که قطع دعوی کیفری خاصه در جنبه عمومی آن، امری مرتبط با نظم عمومی و از قواعد آمره حقوق است و قاعدتاً نمی‌توان چنین اختیاری به میانجیگر داد.

در باب مدل‌های عدالت ترمیمی، دو مدل ناب‌خواه و بیشینه‌خواه مطرح هستند. هواداران مدل اول همان‌طور که از نامش پیداست، معتقدند عدالت کیفری کلاسیک کارکرد مثبت و تأثیرگذاری ندارد و باید عدالت ترمیمی جانشین آن شود. در مقابل تحلیل ناب‌خواهان این است که سازوکارهای عدالت کیفری کلاسیک، همه و همه با توجه به بزه‌کار و جرم ارتكابی و اوضاع و احوال حین وقوع جرم بنا شده و تماماً در خدمت سزادهی بزه‌کار است؛ بنابراین وضعیت موسوم به پیش‌جنایی و کشگر دیگر جرم (بزه‌دیده) نادیده انگاشته شده است؛ در نتیجه نظام عدالت کیفری کلاسیک باید کلاً ملغی شود و نظام جدید مبتنی بر مشارکت همه سهام‌داران جرم، به‌ویژه جامعه مدنی جایگزین گردد. دیدگاه ناب‌خواهی عملاً به نوعی الغاگرایی افراطی (نظریه طرفدار نابودی نظام کیفری از اساس (منتهی یا متصل شده که در آن مفهوم بزه به شبه‌جرم یا خطای مدنی^۱ نزدیک می‌شود؛ البته بیشتر طرفداران عدالت ترمیمی، به دنبال حفظ مرز جرم و شبه‌جرم هستند و در برابر اظهارنظرهای تندی مانند ۱. آنچه «کنتور»^۲ گفته بود که باید بزه‌کاران را متمدن کرد^۳ و واژه کیفری به خطای مدنی تبدیل شود؛ در این صورت نتیجه حاصله، بسیاری روشن‌فکرانه‌تر از بازی وحشیانه جرم و مجازات است! ۲. یا دیدگاه رایت^۴ که می‌گوید جرائم، همیشه سازنده خطاهای مدنی هستند، می‌توان به این گفته گروهی استناد کرد که بزه‌ها فراسوی آسیب، دربردارنده مفهوم خطا هم هستند؛ بزه‌ها توهین را نیز بیان می‌کنند، اما شبه‌جرم‌ها نه. ۳. یا این نوشته معروف هولمز که حتی یک سگ هم فرق تلوتلو کردن و لگداندن را

۱. Tort

۲. Gilbert M Cantor

۳. Civilize

۴. Martin Wright

را می‌شناسد (شیری، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۶۷). در مقابل، بیشینه‌خواهان معتقدند که نمی‌توان عدالت ترمیمی را کلاً جایگزین عدالت کیفری کرد، بلکه باید آن را به‌مثابه نظریه موازی^۱ با عدالت کیفری کلاسیک در نظر گرفت. بنابراین رویکرد بیشینه‌خواهی از همان سازوکارهای کیفری، قرائات و تفاسیر ترمیمی را ارائه می‌دهد و معتقد است باید جهت‌گیری‌های تصمیمات قضایی را ترمیم کرد؛ به‌گونه‌ای که قالب و فرم عدالت کیفری کلاسیک کماکان حفظ شود.

۱-۲-۴. نقاط ضعف عدالت ترمیمی

منتقدان ایراداتی به پارادایم نوین وارد می‌مانند. عمده انتقادات به مبانی نظری این رویکرد به این موارد اشاره می‌کند: توسعه فیلترهای کنترلی جرم^۲ و توالی فاسد آن، دامن‌زدن به استقرار نوعی حقوق کیفری مدنی شده^۳ درحالی که حقوق کیفری چیزی بیش از صرف حمایت از حقوق فردی است و واگذاری اختیار شروع امر جزایی به بزه‌دیده، به مرگ بطنی حقوق کیفری می‌انجامد، تضعیف قبح اخلاقی بزهکاری؛ زیرا حقوق کیفری اخلاقی‌ترین رشته حقوق است و نزدیک‌ترین رابطه را با اخلاق دینی و اجتماعی دارد. میزان مجازات تعرفه ارزش‌های اخلاقی جامعه است؛ بنابراین حذف مجازات و اعلام ناکارآمدی آن از سوی عدالت ترمیمی، به‌منزله تضعیف اهمیت ارزش و قبح اخلاقی عمل مجرمانه است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۲۰۸). باید توجه داشت که منتقدان عمدتاً از دریچه نظریات کیفری به نقد عدالت ترمیمی پرداخته‌اند؛ حال آنکه پارادایم جدید اساساً به‌دلیل ناکارآمدی عدالت کیفری ظهور یافته است؛ بنابراین در پاسخ به گزاره اخیر باید گفت که درواقع حقوق کیفری باید بیشترین توجیه اخلاقی را داشته باشد، نه اینکه اخلاقی‌ترین رشته حقوق است؛ پس حذف حقوق کیفری ضرورتاً به‌منزله تضعیف ارزش‌های اخلاقی نیست، همان‌طور که تقویت آن هم لزوماً به مفهوم تقویت اخلاق نیست پس چنین ملازمه‌ای مبتنی بر برداشتی تاریخی و احساسی است. همچنین مجازات برای بازدارنده‌بودن باید شدیدتر از جرم ارتكابی باشد یا میزان خشونت آن حداقل مانند جرم باشد تا بتواند حالت ضرب‌المثل پیدا کند؛

۱. Parallel system

۲. Net Widening

۳. Civilized Criminal Law

درحالی که پاسخ‌های ترمیمی عموماً سبک و خفیف هستند. قانون‌گذاران امیدوارند با وضع مجازات شاق، رعب و وحشت در دل مردم پدید آورند تا شاید بیم و هراس، آنان را از ارتکاب جرم بازدارد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۳۱)؛ البته هدف و کارکرد حقوق کیفری، تنها موارد یادشده نیست. امروزه اهداف و کارکردهای متفاوتی برای حقوق کیفری تعریف شده است که همگی در توجیه کیفر، محل ایراد و اشکال بسیاری دارند: مداخله ناروای میانجیگران و سوق دادن فضای فرایندهای ترمیمی به همان فضای رسمی دادرسی کیفری، گوناگونی اهداف اطراف فرایند ترمیمی، آرمان‌گرایانه و نه واقعی^۱ بودن تئوری عدالت ترمیمی در بوته عمل، اتکای بیش از حد به قابلیت‌های انسانی (دانش و تبحر میانجیگران)، نتایج غیرقابل پیش‌بینی (اشاره به اصل داوطلبانه بودن و امکان توقف در هر مرحله‌ای) و تازگی تئوری‌ها و نبود معیارهای^۲ واحد.

عدالت ترمیمی از منظر حقوقی نیز مصون از انتقادات نیست. یعنی لزوماً پاسخ ترمیمی حاصل توافقی اتخاذ شده که با جرم ارتكابی تناسب ندارد؛ هرچند در پاسخ باید گفت که در توافقی قرار نیست تناسب حکم فرما باشد، بلکه بنیان توافق بر تراضی است و شاید بزه‌کار به‌طور صوری تعهدی را بپذیرد که از ایفای آن شانه خالی کند؛ البته چنین شرایطی در حقوق مدنی نیز همواره به عنوان، تهدید تضمینات دادرسی عادلانه، وجود دارد از جمله نقض اصل برائت. به‌زعم منتقدان، همین که فرد حاضر به شرکت در فرایندی ترمیمی می‌شود، به‌نوعی مجرمیت خود را پذیرفته است، حال غیرعلنی بودن، سلب حق تجدیدنظرخواهی طرفین و نبود وکیل برای طرفین فرایند ترمیمی از جمله اموری است که بی‌تردید پرداختن به صحت و سقم انتقادات در آن‌ها، پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۲. آسیب‌شناسی عدالت ترمیمی و راهکارها

بخش دوم مقاله، ضمن طرح لزوم بحث، به ارائه راهکارهایی برای ایفای نقش هر چه مطلوب‌تر فرایندها و سازوکارهای ترمیمی خواهد پرداخت.

۱. Real

۲. Standard/ Norm

۱-۲. بحث عدالت ترمیمی در عمل

بزه‌دیده‌شناسی^۱ تقریباً از چهار دهه قبل مدنظر جرم‌شناسان واقع شد. از این برهه به بعد رکن ثالث یعنی بزه‌دیده علاوه بر دو رکن متعارف سنتی بزه‌کار و جامعه برجسته شد. فون هانتیک^۲ در دهه ۸۰ با کتاب *بزه‌دیده‌شناسی* خود وارد این بحث شد و در همین راستا عده‌ای عدالت ترمیمی را نظام قضایی بزه‌دیده‌محور دانسته‌اند. پس با عنایت به انتقاد از سزادهی یا اصلاح و درمان و نتایج ناامیدکننده آن‌ها در رویارویی با بزه‌کاری، پارادایم ترمیمی ظهور کرده است. این رویکرد، اساساً غیردولتی (هرچند می‌تواند به همراه نظارت دولت باشد)، در راستای سیاست تمرکززدایی و در صدد جلب مشارکت مردمی است؛ بنابراین از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود. هم‌اکنون دغدغه ارائه الگوی ثمربخش و موفق از پارادایم نام‌برده، از این واقعیت نشأت می‌گیرد؛ به طور کلی عدالت ترمیمی روشی مناسب برای بررسی بزه، چگونگی رفتار با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان است. همچنین برنامه‌ها و فرایندهای آن نیز برای بازپذیرسازی بزه‌کاران به جامعه و تبدیل آن‌ها به افرادی سودمند، از دیگر سازوکارهای شناخته‌شده عدالت کیفری کارایی بهتری دارد. نگاه عدالت ترمیمی یک‌سویه نیست و تنها بزه‌کاران را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه به نیازهای بزه‌دیدگان نیز توجه دارد. به عقیده برخی برنامه‌ها و فرایندهای عدالت ترمیمی برای جبران آسیب‌های وارده به بزه‌دیده مناسب‌تر از روش‌های شناخته‌شده عدالت کیفری سنتی است (شیری، ۱۳۹۶: ۲۸). توجه به دغدغه‌ها، حساسیت‌ها، انتظارات و دیدگاه‌های طرفین اختلاف در فرایندهای ترمیمی، از یک‌سو شرایط و محیط مناسبی را برای پذیرش داوطلبانه تقصیر از سوی مرتکب فراهم می‌آورد و از سوی دیگر بزه‌دیده را برای پذیرش ابراز ندامت بزه‌کار و توافق درمورد چگونگی جبران خسارت‌های ناشی از جرم آماده می‌کند؛ امری که در فضای مخاصمه‌آمیز نظام کیفری رسمی به ندرت اتفاق می‌افتد (فرجی‌ها، ۱۳۹۶: ۵).

۲-۲. ارتقای عملکرد در سایه آسیب‌شناسی

بی‌تردید، نیل به هدف یعنی ارتقای عملکرد عدالت ترمیمی در اجرا، منوط به واکاوی و ارائه

۱. Victimology

۲. Hans Von Hantic

الگوی هرچه مطلوب‌تر و اجرایی‌تر از این پارادایم است لذا لزوم آسیب‌شناسی در ضمن این راهکارها و باید و نبایدها، امری ناگزیر است که به نظر پوشیده نیست.

۲-۲-۱. محدوده مناسب به کارگیری الگوی ترمیمی

به نظر می‌رسد در آغاز امر، برای تحقق الگوی موفق از پارادایم نوین، باید حوزه به کارگیری آن را محدود به جرائم کوچک یا متوسط کرد؛ زیرا حتی در کشورهایی مانند آمریکا و کانادا نیز که در این رابطه پیشگام هستند، عدالت ترمیمی در تمام جرائم قابل اعمال نیست؛ البته استثنائاتی در برخی کشورها وجود دارد. امروز، رویکردهای ترمیمی را می‌توان در برخی جوامع حتی در باره شدیدترین جرائم خشونت‌بار مدنظر قرار داد؛ مرگ ناشی از رانندگی در حال مستی، ضرب و جرح، تجاوز به عنف و حتی قتل عمد (زهر، ۱۳۸۳: ۳۰). هاوارد زهر در ادامه به تجربه تأسیس کمیسیون حقیقت و آشتی در آفریقای جنوبی اشاره می‌کند. با این حال عدالت ترمیمی که هنوز دوران آغازین خود را طی می‌کند، به تنهایی نمی‌تواند ضامن حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه باشد؛ زیرا اساساً در بسیاری از جرائم، امکان رجوع به فرایندهای ترمیمی وجود ندارد. در جرائم تروریستی، جرائم علیه امنیت کشور مانند: جاسوسی، تجزیه، قتل و غارت عمومی، جرائم سازمان یافته مانند مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان، جنایات علیه بشریت، نظیر: نسل‌کشی و... فرایندهای عدالت ترمیمی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشند. پس به نظام عدالت کیفری و استفاده از کیفر نیازمندیم (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۵)؛ زیرا در جرائم شدید و مهم، فرایندهای ترمیمی کارایی ندارد و منجر به افزایش بزهکاری در جامعه خواهد شد، اما در جرائم ساده و کم‌اهمیت که عمدتاً به نقض حقوق افراد ناظر است، به‌ویژه زمانی که مرتکب، نوجوان است یا برای بار اول مرتکب بزه می‌شود، استفاده از فرایندهای ترمیمی سودمند خواهد بود (شیری، ۱۳۸۵: ب: ۱۶). گفتنی است با بزهکاران خطرناک، بزهکاران حرفه‌ای، باند‌های تبهکاری و مانند آن‌ها نمی‌توان خارج از نظام عدالت کیفری و سازوکارهای شناخته‌شده رفتار کرد. در این گونه موارد به اعمال کیفرهای تنبیهی نیاز است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۵)؛ البته باید اذعان کرد تبدیل قصاص به دیه یا عفو، به نوعی محصول عدالت ترمیمی است. هم‌اکنون در نظام کیفری کشور ما، جرائم قابل گذشت (حق‌الناسی) و نیز قتل تا حدودی می‌تواند حوزه مناسبی برای اعمال رویکرد جدید باشد. می‌توان سازوکاری طراحی کرد که در موارد قتل‌های عمدی (اتفاقی و بدون سبق تصمیم و نه قتل‌هایی که جنبه جنایت کارانه

دارند یا باسابق تصمیم و همراه با جرائم دیگر نظیر: تجاوز به عنف، سرقت‌های مقرون به آزار و تهدید و...) قبل از ورود در ماهیت و آغاز فرایند رسمی، نهادها و مؤسساتی ایجاد کرد که مقامات قضایی ابتدا موضوع را به آن مؤسسه‌ها ارجاع دهند تا جهت صلح و سازش میان بزه‌دیده و بزه‌کار تلاش کنند (همان: ۴۳۲). به هر صورت، هرچند به قول زهر عدالت ترمیمی دواي همه دردها به شمار نمی‌آید و قرار نیست ضرورتاً جایگزینی برای عدالت کیفری کلاسیک باشد، اما برای نزدیک شدن به الگویی قابل دفاع تر از عدالت ترمیمی می‌توان به راه‌سومی هم فکر کرد؛ بدین صورت که نظام کیفری در جرائم خرد و کوچک عدالت ترمیمی را حاکم کند و در جرائم سنگین نیز ضمن پذیرش و بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت عدالت ترمیمی، نوع واکنش‌ها را از مجازات سالب حیات و آزادی به جایگزین‌ها و اعمال تدابیر اصلاحی و بازپروری، با اجرای علمی، اصولی و به همراه مراقبت‌های بایسته پس از درمان تبدیل کند پس صرف اصلاح و درمان به صورتی که در بیشتر کشورها مرسوم است و زندان به‌جای محل بازپروری، آموزشگاه بزهکاری یا به تعبیر رهبر مکتب دفاع اجتماعی جدید، مدرسه تکرار جرم (آنسل، ۱۳۷۵: ۸۷) است جوابگوی جامعه و بزه‌دیده نیست، بلکه جبران خسارت و ترمیم تألمات بزه‌دیده در کنار مجازات باید در نظر گرفت.

۲-۲-۲. بسترها و زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

موضوع بنیادین دیگر، تقویت بسترها و زیرساخت‌های لازم برای امکان موفقیت هرچه بیشتر فرایندهای ترمیمی است؛ زیرا میزان موفقیت و نتیجه‌گیری مطلوب از این روش‌ها، بیش از هرچیز مستلزم تقویت نهادهای غیردولتی و مردمی^۱ و افزایش هرچه بیشتر حس مسئولیت‌پذیری جمعی در افراد جامعه است؛ امری که در جوامعی با رشد فرهنگی کمتر، قطعاً حائز اهمیت بیشتر و تحقق‌پذیری آن دشوارتر است. در چنین جوامعی پاسخ‌های ملایم و خفیف به جرم، ولو تحت عنوان عدالت ترمیمی، چه‌بسا به تشدید بزهکاری و تکرار جرم (نقض غرض) می‌انجامد. از طرفی در جوامعی که توسعه‌یافتگی کمتری دارند، پیچیدگی موضوع به مراتب بیشتر است. در این جوامع، به‌نوعی امکان سالم‌زیستن (به دلیل توجه به تقویت هرچه بیشتر نیازهای کاذب و پاسخ‌گونبودن به

۱. Nongovernmental Organizations/ NGO

حداقل نیازهای صادق افراد) مدام کمتر می‌شود. ضمناً مدنظر داشتن این تحلیل بسیار مهم است که تنها گسترش روزافزون برنامه‌های عدالت ترمیمی در جوامع پیشرفته نباید مدنظر قرار گیرد، درحالی‌که حضور نهادهای جامعه مدنی قدرتمند و شکل گرفته در غرب و شرایط فرهنگی خاص آن جوامع، زمینه اجرای آن‌ها را فراهم ساخته است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۷)؛ بنابراین باید کار فرهنگی سازمان یافته و مستمری آغاز شود و ادامه یابد. افزایش آگاهی‌های عمومی، افشای عواقب خطرناک ارتکاب جرم بر امنیت روانی جامعه، تأکید بر کرامت، شخصیت و ارزش‌های ذاتی انسان و نیز تربیت اخلاقی، تقویت هدفمند آموزه‌های دینی و اعتقادی، به مرور زمان موجبات تقویت فرهنگ جامعه را فراهم می‌کند. در همین راستا نباید از کنار موقعیت‌های چندفرهنگی (در مقابل موقعیت تک‌فرهنگی که حصول توافق به جهت خصایص فرهنگی مشترک طرفین مانند زبان، نژاد، دین و... محتمل‌تر است) به‌سادگی گذشت. باید زمینه شروع فرایند ترمیمی را با سعی در برقراری گفت‌وگو^۱ فراهم کرد و برادری و برابری را به مثابه ارزش‌های غیرقابل انکار عدالت ترمیمی به طرفین یادآوری نمود. تغییرات بطنی، فرهنگی، آثار خود را به تدریج نشان خواهد داد؛ بزهکار آماده پذیرش مسئولیت عمل خویش می‌شود و بزه‌دیده نیز درصدد انتقام از بزهکار نخواهد بود؛ زیرا هنوز بزه‌دیدگان در بیشتر موارد، از مبنای سزاگرایی تبعیت می‌کنند و جز با مجازات بزهکاران آرام نمی‌گیرند (شیری، ۱۳۹۷: ۷۸). همچنین به قبول تقاضای بخشش از ناحیه بزهکار ترغیب و تشویق می‌شوند و گذشت را ارزشی انسانی و رفتاری اخلاق‌مدار خواهد دانست. در چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار تحقق نتایج قابل دفاعی از عدالت داشت: برای بزه‌دیده، جبران ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و عاطفی، برای بزهکار، مسئولیت‌پذیری و شرمساری بازپذیرنده و برای جامعه محلی، اعاده احساس دل‌پذیر امنیت جمعی. در این رویکرد، بزه‌دیده و بزهکار در مسیر گفت‌وگوهایشان امکان تخلیه روانی را به دست می‌آورند و خاصه، بزه‌دیده ندامت بزهکار را می‌بیند و به تدریج احساس عدم امنیت و ترس از جرم را از دست می‌دهد؛ بنابراین عدالت ترمیمی مطلوب، واجد کارکردی پیشگیرانه- پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی- نیز محسوب می‌شود. از سوی دیگر، امکان توسعه فرایندهای ترمیمی و نیز نتیجه‌بخش بودن آن در جامعه، ارتباط و بستگی

انکار ناپذیری به روحیه اخلاق‌مداری و باور عمیق به کرامت انسانی (توأمان در شهروندان و صاحبان قدرت) خواهد داشت.

توفیق عدالت ترمیمی یکی از مظاهر سیاست جنایی مشارکتی است که عمیقاً منوط به وجود مدل سیاست جنایی مردم‌سالار (دموکراتیک) در یک کشور است. در این مدل، دولت جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند (لازرژ، ۱۳۹۲: ۹۶)؛ بنابراین کارآمدی عدالت کیفری تصالحی و عدالت کیفری ترمیمی، که هر دو به دنبال رفع تنش میان اطراف اختلاف کیفری در قالب فرایند گفت‌وگو و مذاکره چهره‌به‌چهره یا گروهی متهم- بزه‌دیده، بی‌واسطه یا با حضور یک پیش‌برنده (میانجی) هستند؛ به اخلاق شهروندی و فرهنگ مدارا میان شهروندان و اخلاق و روحیه مردم‌سالار بین صاحبان قدرت و حاکمان بستگی دارد. گروه‌ها و اشخاص مرجع سیاسی، با هر ماهیت و از هر نهادی که باشند، با اولویت بخشی به رفتار و گفتار کرامت‌مدار، فرهنگ تعامل، عفو، رحمانیت و کرامت‌مداری را در سطح جامعه مدنی و نهادهای حکومتی، از جمله دستگاه قضایی و پلیس ترویج و نهادینه می‌کنند؛ امری که موجب می‌شود شهروندان برخوردار از حقوق و آزادی‌های قانونی، تکالیف شهروندی خود را در برابر هم‌نوعان و حاکمیت، با روحیه مدارا، صلح‌جویی و بدون چشم‌داشت مادی متعارف انجام دهند و در اداره امور جامعه از جمله در عدالت کیفری تصالحی- ترمیمی، انگیزه‌مند مشارکت کنند. بدین‌سان موفقیت رویکرد تصالحی و ترمیمی عدالت کیفری، افزون بر بسترهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، به وجود بستر و نظام سیاسی اخلاق‌مدار و مردم‌سالار که دادگستری و پلیس هم از ارکان آن محسوب می‌شوند و در انجام رسالت‌های خود از آن نظام الهام می‌گیرند، نیاز دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۲۰).

۲-۳. برگزینی مدل کارآمد

اساساً روبه‌روی هم قراردادادن عدالت کیفری کلاسیک و ترمیمی، چندان موجه نیست، بلکه باید پذیریم این انتظار که رویکردی مانند عدالت ترمیمی بتواند پاسخ‌گوی تمامی وضعیت‌های ناشی از پدیده بزهکاری باشد، صحیح نخواهد بود؛ از این‌رو عدالت ترمیمی به فرصت بسیاری نیاز دارد تا روند تکامل و تحول خود را بطیء و پیوسته ببیماید. در این راستا، باید جرائم براساس نوع و شدت آسیب‌ها و نیز شخصیت مرتکبان تقسیم‌بندی شوند، یعنی گروهی از بزه‌ها را باید در نظام

عدالت ترمیمی و با اصول فرایندهای ترمیمی بررسی کرد و نوع دیگر که به وسیله بزه‌کاران خاص ارتکاب می‌یابد یا آثار شدیدی در برابر بزه‌دیده و جامعه دارد، در نظام عدالت کیفری رسیدگی شوند. درواقع با این دو روش، ضمن اینکه نظم و امنیت جامعه به خطر نمی‌افتد، از دستاوردهای عدالت ترمیمی نیز استفاده و از اشکالات نظام عدالت کیفری کاسته می‌شود. تبیین رابطه این دو نظام، از اهمیت خاصی برخوردار است که نیازمند تدوین قوانین مناسب دادرسی است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۶-۴۶۵). همچنین نباید با استفاده گسترده از برنامه‌های عدالت ترمیمی، آن‌ها را به شکست و نابودی زود هنگام سوق دهیم، بلکه به کارگیری تدریجی اندیشه‌ها و روش‌های تدریجی عدالت ترمیمی، سبب تعدیل ویژگی سزادهی و تنبیهی نظام عدالت کیفری می‌شود و به تقویت جنبش عدالت ترمیمی کمک خواهد کرد. حتی اگر عدالت ترمیمی هیچ‌گاه به مثابه یک نظام به رسمیت شناخته نشود، اصول و ارزش‌های آن پای خود را در نظام عدالت کیفری باز کرده و بازخواهند کرد (همان: ۴۷۳). از میان مدل‌های دوگانه عدالت ترمیمی، نظریه بیشینه‌خواهان به پارادایم عدالت ترمیمی مطلوب نزدیک‌تر است و به نظر می‌رسد توفیق عدالت ترمیمی در پذیرش نظریه عدالت، موازی باشد. پس شایسته است، به قول بیشینه‌خواهان به فرایندهای ترمیمی—به‌جای موضوعیت—طریقت داد تا این فرایندها ابزار حصول نتیجه ترمیمی باشند؛ و گرنه این خطر که عدالت ترمیمی در حصار فرایندهایش متوقف شود و کارکرد مثبتش را از دست بدهد، همواره وجود دارد. هرچند تحقق الگاکرایی کیفری و جانشینی کامل عدالت ترمیمی کعبه آمال ناب‌خواهان است، به هر حال پارادایم جدید تا زمانی که نتواند با فراهم کردن تضمینات شکلی لازم در باب استقرار نظام دادرسی عادلانه و توأمان ترمیمی، به انتقادهای وارد بر خود پاسخ دهد، عملاً چاره‌ای جز تن دادن به عدالت موازی ندارد. آنچه مارتین رایت انگلیسی اشاره می‌کند این است که ناب‌خواهان، اساساً پتانسیل‌های عدالت ترمیمی را فراتر از آن دانسته‌اند که تنها نظریه‌ای به موازات عدالت کیفری کلاسیک انگاشته شود،^۱ که به نظر، دفاع‌پذیر نیست. وانگهی تاریخ تحولات حقوق کیفری به‌درستی ثابت کرده است که مانند هر امر دیگری در علوم انسانی، محوریت‌دهی افراطی و غیرمنطقی بر یک جنبه صرف، منتهی به شکست یک نظریه می‌شود؛ همان‌طور که تمرکز افراطی عدالت سزاده یا استحقاقی بر جرم یا عدالت بازپرورانه بر معجزه اساساً

۱. See www.johnhoward.ab.CS/news/let/pd

بیشتر طرفداران عدالت ترمیمی، نظام واحد^۱ عدالت ترمیمی درون ساختار عدالت کیفری - را پذیرفته می‌دانند؛ یعنی فرایندهای عدالت ترمیمی درون نظام عدالت کیفری و به عنوان بخشی از آن پیش‌بینی شود. این روش شایع‌ترین و متداول‌ترین روش است؛ حتی می‌توان ادعا کرد عدالت ترمیمی در این روش شکل اجرایی و واقعی به خود گرفته و مدل ترمیمی را از نظریه صرف دانشگاهی خارج و به نمونه‌ای عینی تبدیل نموده است (همان: ۳۷۳) اینان معتقدند اجرای روش‌های عدالت ترمیمی، حتی‌الامکان باید در درون نظام فعلی عدالت کیفری تعبیه شده باشد (Marshall, 1999: 4).

۲-۲-۴. کارکرد بایسته وکلای آزموده تا آیین دادرسی ویژه

بی‌تردید، حضور وکیل، از مهم‌ترین لوازم و بلکه از حقوق دفاعی متهم است. می‌دانیم که وکلای دادگستری به عنوان اعضای یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه مدنی، اساساً درباره سوق دادن طرفین دعوی به سازش، الزام قانونی دارند. در نظام حقوقی ایران این موضوع صراحتاً در ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که کماکان معتبر می‌باشد؛ ذکر شده است. در نظام حقوق عرفی هم وکلای طرفین، مکلف‌اند پیش از مراجعه به دادگاه تلاش کنند میان ایشان سازش دهند و نتیجه کار خود را به صورت گزارش به دادگاه تسلیم کنند. ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف، محکومیت انتظامی وکیل است (محبی، ۱۳۷۵: ۷۵).

طرفداران عدالت ترمیمی اظهار می‌دارند که مشارکت فعالانه متهم در فرایند ترمیمی، مستلزم گفت‌وگوی مستقیم از ناحیه خود اوست و حضور وکیل موجب فوت منافعی است که عدالت ترمیمی با روبه‌رو کردن بزه‌دیده و بزه‌کار در پی آن است؛ حتی ویت در این رابطه اظهارنظری از نیل کریستی^۲ را نقل می‌کند: «وکیلان اختلاف یا هم‌سبزی را از ما می‌دزدند.» (ویت، ۱۳۸۵: ۵۴۶).

اساساً وابستگی به وکلای حرفه‌ای، یکی از خصایص پارادایم سزادهی است که در برابر درگیری مستقیم طرفین در فرایند ترمیمی قرار دارد (شیری، ۱۳۸۵ الف: ۲۴۲)، اما به نظر می‌رسد حضور وکیل برای طرفین فرایند ترمیمی بتواند در ثمربخشی این پروسه، نقش درخور اعتنایی ایفا کند. در

۱. Single System (در مقابل نظام دو گانه: نظام عدالت ترمیمی مجزا و مستقل از نظام عدالت کیفری)

۲. Nils Christie: از الغاگران مشهور و نویسنده مقاله اختلاف (ها) به‌مثابه دارایی

فرایندهای عدالت ترمیمی با برگزاری نشست‌های گروهی^۱ یا ترمیمی که به حلقه‌های آشتی‌دهنده مردمی شهرت یافته‌اند مواجهیم. در این نشست‌ها علاوه بر بزه‌کار و بزه‌دیده، اعضای خانواده هر دو و حامیان آن‌ها از جمله مددکاران اجتماعی حضور دارند و حتی پاره‌ای از صاحب‌نظران معتقدند به دلیل حضور این افراد، نشست‌های گروهی نسبت به میانجیگری ارجح هستند و چه‌بسا بهتر بتواند اهداف عدالت ترمیمی را محقق کند. حال چرا حضور وکلای طرفین نتواند نقشی مؤثر در حصول به نتیجه مطلوب - سوق دادن به سازش مانا و نه صوری و بی‌پشتوانه - ایفا کند؟ به هر حال، موضوعی که برای رسیدگی به آن، هریک از فرایندهای ترمیمی شکل گرفته است واجد جنبه حقوقی (کیفری) به معنای تخصصی آن است و به نظر می‌رسد حضور وکیل، هم از اشتباهات ناخواسته و تحمیل هزینه‌های گزاف (خاصه هزینه‌های متعددی که بر توسعه فیلترهای کنترلی جرم مترتب است که در منابع متعدد به آن اشاره شده است) جلوگیری می‌کند و هم روند رسیدگی ترمیمی را از تقابل با دادرسی عادلانه دور خواهد کرد. وکلای آگاه و بصیر در این موضع، چه‌بسا بهتر از مددکاران بتوانند ایفای نقش کنند. آنان از معایب ناکام ماندن فرایند ترمیمی و در نتیجه مراجعه مجدد به سیستم عدالت کیفری و مضارب‌بی‌شمار آن، چه از نظر مادی و چه از نظر روحی و روانی خاصه برای بزه‌دیده (که عدالت ترمیمی در پی محوریت دادن به اوست) و نیز بزه‌کار (شکل‌گیری یک ذهنیت منفی درباره وی در قاضی کیفری، چه وی با قبول ورود در فرایند ترمیمی، به نوعی اقرار به ارتکاب جرم کرده است)، بهتر از هر کسی واقف‌اند. بنابراین جز در مواردی مانند جرائم جنسی و خشن که رودرویی بزه‌کار و بزه‌دیده عملی یا ساده نیست، چه دلایل بسیاری برای عدم ترتیب ملاقات یا هرگونه ارتباطی بین طرفینی که یکی از آن‌ها جرمی جنسی علیه دیگری مرتکب می‌شود وجود دارد؟ هرگونه تماسی ممکن است منجر به تکرار بزه‌دیدگی و تفاوت قدرت شاید منجر به سوءاستفاده از فرایند شود. در این میان، برخی بزه‌کاران جنسی ممکن است از ملاقات برای تحریک دوباره خودشان استفاده کنند. بسیاری از جرائم جنسی به مثابه جرمی بسیار جدی برای رویکرد ترمیمی در نظر گرفته می‌شود و بسیاری از بزه‌دیدگان کودک هستند (لایمن، ۱۳۹۳: ۱۸۱). در باقی موارد وکلا در کنار دو طرف می‌توانند حضور بیابند و با اشراف بر موضوع و خاصه هدایت مذاکرات و جلوگیری از انحراف آن‌ها، در توفیق هر چه

بیشتر فرایندهای ترمیمی مساعدت شایسته و تأثیرگذاری داشته باشند. ممکن است این اشکال وارد باشد که وکلای مدافع، به دلیل برخوردار نبودن از آموزش‌های تخصصی بایسته در این رابطه یا حاکمیت فضای رسمی و غیرقابل انعطاف دادرسی کیفری بر ذهن و ناخودآگاه خود، عملاً فضای فرایند ترمیمی را هر چند ناخواسته، به سمتی هدایت می‌کنند که ما را از تحقق اهداف ترمیمی دور سازد؛ زیرا وکیل علی‌الاصول با حقوق آشناست نه با سازوکارهای صلح و آشتی؛ آن هم در فرایندی خارج از دادگستری؛ بنابراین وکیل در معنای حرفه‌ای، بدون اینکه در این خصوص آموزش دیده باشد، نمی‌تواند مفید باشد. از این رو، ایده دیگری که می‌توان مطرح کرد، آموزش تخصصی، هدفمند و جداگانه وکلایی است که در زمینه صلح و سازش و بسترسازی ترمیم و التیام فعالیت کنند و به نوعی میانجیگرانی دلسوز، متخصص و متعهد باشند. همان‌طور که عملکرد صحیح و کارآمد قضات و اعضای شوراهای حل اختلاف نیز قطعاً به توسعه چنین آموزش‌هایی گره می‌خورد. به هر حال نمی‌توان از نظر دور داشت که تکلیف قانونی وکلای دادگستری در حصول صلح و سازش، حتی قبل از طرح دعوا در مرجع قضایی، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، به بسترهای فرهنگی و اجتماعی خاص خود نیز وابسته است. برای مثال بیشتر وکلا به این موضوع - حصول سازشی - توجه نمی‌کنند؛ زیرا اقدام از ناحیه وکیل بزه‌دیده، نوعی ضعف تلقی می‌شود و از ناحیه وکیل بزه‌کار، اقرار به بزه و در نتیجه محکومیت کیفری موکل (شیری، ۱۳۹۶: ۳۸۰)؛ بنابراین آموزش و تربیت تخصصی قضات، اعضای شوراهای حل اختلاف و وکلای صلح و سازش، میانجیگری (ترمیمی) در کنار قضات وکلای مدافع، به موفقیت رسالت عدالت کیفری توافقی و مراجع پلیسی، قضایی و شبه قضایی کمک زیادی خواهد کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۲۰).

ضمناً عدالت ترمیمی باید برخی تضمین‌های شکلی و دقیق برای استقرار فرایند عادلانه و توأمان ترمیمی را پیش‌بینی کند و حتی الامکان تابع چارچوب‌های هر چه مشخص‌تر و پیش‌بینی شده‌تر باشد. این موضوع به معنای رسمی کردن فضای رسیدگی. مانند نظام عدالت کیفری و محیط دادگاه‌ها نیست، اما باید آیین دادرسی ویژه‌ای برای همه فرایندهای ترمیمی پیش‌بینی کرد که در آن تا حد امکان از بروز خطاهای ناخواسته جلوگیری شود؛ برای مثال، فقدان حق تجدید نظرخواهی از جمله انتقادات حقوقی از سوی منتقدان عدالت ترمیمی است. می‌توان با توسعه

آموزش‌های دقیقی و هدفمند به اشخاصی که با عنوان میانجی یا پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده در فرایندهای ترمیمی حضور دارند و بهره‌گیری هم‌زمان از جرم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان به همراه مددکاران اجتماعی و وکلای مدافع در این قبیل فرایندها تا حد ممکن از بروز خطاهایی که منتقدان ذکر می‌کنند جلوگیری کرد.

۲-۲-۵. طرح یک نگره جرم/ آسیب‌شناختی

آسیب‌شناسی جرم شناختی پارادایم نوین بسیار ضروری است؛ اجرای صرف عدالت ترمیمی - بدون مذاقه جدی پیرامون علل ارتکاب بزه و تنها اهتمام به درمان - می‌تواند امکان بازپروری را از بزهکار سلب کرده و چه‌بسا همین موضوع در خصوص بزه‌دیده نیز قابل طرح است. به عبارتی متعاقب بزه‌دیدگی، باور زندگی در یک دنیای عادلانه در بزه‌دیده، آسیب می‌بیند لذا این اعتقاد می‌بایست در وی، باز تولید شود.^۱ خاصه در جرائم جنسی یا جسمی، خود بزه‌دیده‌ها نیاز مبرمی به ترمیم روحی روانی دارند. در همین رابطه، می‌توان از اختلال شایع P.T.S.D^۲ نیز نام برد؛ این ضربه برای قربانیان جرائم می‌تواند تحریک حاصل از وقوع جرم باشد. تحقیقات نشان داده است که چنانچه این اختلال درمان نگردد، زمینه‌های آغاز سایر آسیب‌ها و بی‌نظمی‌های روانی در اشخاص پدیدار می‌گردد (مبرقی، ۱۳۸۳: ۴۱) اشاره شد که در برخی جوامع، فرایندهای عدالت ترمیمی در جرائم خشن از جمله تجاوز نیز به کار گرفته می‌شوند. لایمن^۳، نویسنده انگلیسی، فصل پنجم کتاب خود^۴ را به پرونده‌های حساس و پیچیده اختصاص داده و طی آن چندین مطالعه موردی^۵ را واکاوی کرده است. در یک نمونه قابل تأمل، وی پرونده دختری به نام لیزا را در دانمارک مطرح می‌کند که در یک جشن، مورد تجاوز دوست برادرش که مست بوده، قرار می‌گیرد. وی آغازگر مذاکرات ترمیمی می‌شود و نامه‌ای خطاب به دوست برادرش می‌نویسد. در این

۱. <See www.Restorativejustice.org.uk/pdf/hwrjsto, p.7>

۲. Post Traumatic Stress Disorder:

اختلال استرس پس یا حاصل از ضربه

۳. Marian Liebman

۴. Restorative Justice, from Theory up to Practice

۵. Case Study

نامه اوضاع روحی دردناک خود را شرح می‌دهد و اظهار می‌دارد که باوجود اینکه او خود نیز بسیار مست بوده است؛ اما از بعد آن حادثه، دوران بسیار سختی را می‌گذراند، از خوابیدن هراس دارد، ترس از باردار بودن یا ابتلا به بیماری جنسی و نیز افسردگی شدیدی را تجربه می‌کند. لیزا در انتهای نامه، عبارت درخور اعتنایی دارد؛ دوست دارم که جوابم را بدهی، به من زنگ زن، از ایمیل استفاده کن. نهایتاً بزهکار، پاسخی نمی‌دهد و لیزا هم بعداً اظهار می‌دارد؛ اگر آن نامه را نوشته بود، الآن بیشتر، از ملاقات با او می‌ترسید (لایمن، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۱۹۸). به نظر تحلیل درست‌ترین است که بپذیریم، اظهار رضایت بزه‌دیده در انتها، به نوعی، بازخورد هراس عمیق و ناخودآگاه او از بزهکار است که تأکید بر استفاده از ایمیل و نه تلفن، به مثابه ابزار ارتباطی، خود، به قدر کافی گویاست و نیاز مبرم بزه‌دیده به ترمیم روحی روانی، به هیچ روی، قابل چشم‌پوشی نیست. درواقع، مطالعه موردی پیش گفته، نمونه قابل اعتنایی در اثبات صحت این گزاره است که اجرای فرایند ترمیمی، بدون اهتمام به اصلاح و درمان، حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، وافی به مقصود نیست. در خصوص بزهکار نیز؛ اجرای عدالت ترمیمی، به تنهایی - بدون آسیب‌شناسی بزه ارتكابی و راهکارهای درمانی علمی، هدفمند و بایسته - می‌تواند عدم ایجاد شناخت کافی از شخصیت او - پنهان‌ماندن حالت خطرناک - و مغفول‌ماندن نیاز وی به اصلاح و تربیت را به همراه داشته باشد. حال آنکه اساسی‌ترین شرط عدالت قضایی در امر کیفری، شناخت شخصیت مرتکب جرم و مطابقت واکنش‌ها با شرایط فردی اختصاص داده است. شخصیت بزهکار به مثابه عامل یک عمل جنایی همیشه در جرم‌شناسی مطرح بوده است. اگر نتوان گفت که تمام کارهای اساسی جرم‌شناسی در این موضوع خلاصه می‌شود، باید اذعان داشت که فعالیت جرم‌شناسی سنتی، معطوف به بررسی شخصیت است (گسن، ۱۳۸۸: ۱۵۷). کمترین بی‌توجهی در این خصوص، حالت خطرناک بزهکار را ناشناخته باقی خواهد گذاشت. حال آنکه اساساً اوج اختلاف جرم‌شناسی و حقوق کیفری، مربوط به چگونگی برخورد با حالتی است که آن را، حالت قبل از ارتکاب جرم - حالت خطرناک - می‌نامیم (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۳۵) تشخیص حالت خطرناک از نظر جرم‌شناسی، متضمن ارزشیابی ظرفیت جنایی 'بزهکار و امکان انطباق او با زندگی اجتماعی

است (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ بنابراین در یک کلام، عدالت کیفری امری است شخصی و ذهنی^۱ و نه خارجی و عینی^۲ و بدین ترتیب مستلزم یک شناخت درونی دقیق از شخصیت و اوضاع و احوال بزه‌کار در تمامی ابعاد است؛ حال آنکه عدالت ترمیمی - خواه‌ناخواه - بر بزه‌دیده متمرکز می‌شود و از دیگر سو، آسیب‌شناسی ارتکاب جرم دغدغه عمده‌اش نیست و واقعیت این است که فرد در یک جامعه نمی‌تواند از اثرات محیط و کمبودهای آن متأثر نشود. پس بهترین سیاست جنایی را باید مداوا و معالجه مجرم به‌وسیله تعلیم و تربیت و تأمین خواسته‌های اساسی او و مبارزه با علل جرم دانست و آن حاصل نمی‌شود مگر با تعیین یک خط‌مشی کلی و اعمال یک سیاست چندبعدی اقتصادی، اجتماعی و... که جملگی باعث می‌شوند تا جامعه متعادل داشته باشیم. در چنین فضایی می‌توان امیدوار بود که انسان‌ها رفتاری نظم‌پذیر و مناسب داشته باشند (نجفی‌توانا، ۱۳۸۴: ۴۱).

به وقوع نزاعی ساده‌بین یک زوج بنگرید که عصبانیت یکی از زوجین در واکنش به دیگری، منتهی به ورود آسیب جسمی به وی شده است؛ صرف سوق‌دادن این دو به رویکرد ترمیمی - تمام‌شده تلقی کردن چنین پیشامدی - عواقب خطرناک بعدی را به دنبال خواهد داشت چه، این نوع واکنش نشان دادن در قبال خشم در یک محیط خانوادگی (به‌مثابه مدلی کوچک‌تر، از یک جامعه) طبیعتاً غیرمعمول و نامتعارف بوده و بی‌تردید سیگنال یک بیماری رفتاری مستلزم درمان است. آنچه در این خصوص بسیار درخور تأمل است، اینکه؛ ویژگی بارز بسیاری از قتل‌ها و تجاوزها این است که در همان بادی امر، دربردارنده نزاع‌ها و درگیری‌های ساده بین فردی هستند، بدون درنظرگرفتن اینکه مجرم و قربانی عضو یک خانواده هستند یا نه، غریبه هستند یا دوست، نزاع بین آن‌ها به خشونت جدی تبدیل شده است. آدم‌کشی، اغلب، راهبردی برای حل و فصل ماده نزاع است (میت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ بنابراین راه‌حلی که می‌توان پیشنهاد داد؛ پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت به‌صورت اجباری، در تمامی موارد ارجاعی به فرایندهای ترمیمی است. حساسیت موضوع تشکیل پرونده شخصیت بی‌نیاز از توضیح است. حقوق کیفری مطالعه و شناخت بزهکاری و تعیین علل و نوع جرم را شرط ضروری رسیدگی به جرم ارتكابی می‌داند. دستگاه قضایی همچون گذشته فقط به پرونده، محتوای دلایل و مدارک مجرمیت متهم اکتفا نمی‌کند و جرم را

۱. Subjective

۲. Objective

یک عمل مجرد و انتزاعی نمی‌نگرد، بلکه فردی را محاکمه می‌کند که چون همه انسان‌ها، تأثیرپذیر از عوامل مختلف محیطی و فردی بوده است؛ نیز رسیدگی به پرونده و اتخاذ هر تصمیم درباره وی منوط به بررسی شخصیت فعلی و عوامل و علل ارتکاب جرم است... مطالعه عوامل فردی و محیطی در پرونده‌ای به نام پرونده شخصیت، جمع‌آوری و جهت مطالعه قاضی و آگاهی او، به ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی متهم در اختیار وی قرار می‌گیرد (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۴۹) پس باید بر این موضوع متمرکز شویم که مبادا اجرای فرایند ترمیمی منجر به خروج موضوع از دایره جرم شناختی و عدم بررسی آسیب‌شناسانه بزه ارتکابی شود. در این راستا باید از کوچک جلوه‌دادن^۱ بزه‌های ارتکابی خفیف، عمیقاً اجتناب کرده و به تشکیل پرونده شخصیتی هر چه کامل‌تر و دقیق‌تر، همت گماریم تا از دستاوردهای جرم‌شناختی هیچ بزه‌ی محروم‌نمانیم. از این‌رو در صورت توفیق در موارد مطروحه در ضمن تجربه کردن این فرایندها، چه‌بسا بتوان گستره اعمال عدالت ترمیمی را بسط داد و هرچه بیشتر از مضرات عدیده عدالت کیفری کلاسیک فاصله گرفت و حتی تا آنجا پیش رفت که در جرائم ذوجنبین (جرائمی که جز با شکایت شاکی قابل تعقیب نیست و رضایت شاکی در سرنوشت کیفری متهم مؤثر است) و واجد اهمیتی همچون کلاه‌برداری، جعل و خیانت‌درامانت از دستاوردهای مؤثر عدالت ترمیمی در کنار عدالت کیفری کلاسیک، بهره جست. به نظر می‌رسد همین که بزه‌کار داوطلبانه اقرار به جرم کرده، سایر هم‌دستانش را معرفی می‌کند یا به جبران خسارات وارده همت می‌گمارد؛ خود، جلوه‌ای از رویکرد ترمیمی است.

نتیجه‌گیری

انتقادات وارده بر نظام سزادهی و بازپروری، منتج به ظهور الگوی نوین تفکر در امور کیفری به نام عدالت ترمیمی شده است. این رویکرد ۴۰ ساله، بر ترمیم خسارات بزه‌دیده متمرکز می‌شود و بزه را عملی می‌پندارد که بر ضد فردی دیگر و جامعه محلی و نه دولت. ارتکاب یافته است. همین تعریف جدید از جرم نشان‌دهنده تحولی در فضای منجمد و منفعل عدالت کیفری کلاسیک است. عدالت ترمیمی آینده‌محور است و به جای توجه به مجازات بزه‌کار، اولویت را به فصل خصومت بین سهام‌داران جرم می‌دهد. این رویکرد، جامعه محلی را بزه‌دیده ثانوی دانسته و با

توجه به استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود در سیستم جامعی، عدالتی مشارکتی را توصیه می‌کند. عدالت ترمیمی رویکردی صرفاً بزه‌دیده محور نیست؛ بزه‌کار نیز به مثابه کنشگر اصلی جرم از این رهگذر مسئولیت‌پذیر شده، داوطلبانه خود را متعهد به ترمیم خسارات بزه‌دیده می‌سازد؛ اما اساساً این انتظار که عدالت ترمیمی بتواند پاسخ‌گوی تمام وضعیت‌های ناشی از پدیده بزه‌کاری باشد، واقع‌بینانه نیست.

بالاخره نتایج پژوهش حاضر، در راستای بهبود هرچه بیشتر عملکرد عدالت ترمیمی عبارت‌اند از: لزوم طبقه‌بندی جرائم برحسب نوع آسیب‌ها و شخصیت مرتکبان و هدایت هر کدام به نظام کلاسیک یا ترمیمی، محدود کردن حوزه به کارگیری عدالت ترمیمی به جرائم کوچک و متوسط، نیاز کماکان به پارادایم سزادهی در مقابله با جرائم خشن، سازمان‌یافته و بزه‌کاران خطرناک، در فرض تحقق نظام اصلاح و درمان علمی و کارآمد؛ هدایت واکنش‌های سنگین به تدابیر جایگزین و اصلاحی، ارتقای سطح فرهنگی جامعه، تقویت نهادهای مردمی توانمند، ارتقای روحیه اخلاق‌محوری، مردم‌سالاری، کرامت‌مداری و مشارکت‌انگیزه‌مند؛ توأمان در شهروندان و نهادهای سیاسی، تدوین یک نظام دادرسی عادلانه و توأمان ترمیمی، پذیرش نظریه عدالت موازی - پذیرش حضور و کلای مدافع متخصص، بصیر و عارف در طی فرایندها برای طرفین و نیز تربیت و آموزش هدفمند، تخصصی و جداگانه و کلای مدافع ترمیمی، در مقابل وکلای مدافع کیفری، تمرکز اساسی بر آسیب‌شناسی جرم‌شناختی عدالت ترمیمی و پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت دقیق و کامل در موارد ارجاعی به این فرایندها؛ خاصه پرهیز جدی از بی‌اهمیت‌انگاشتن بزه‌های ارتكابی خفیف که نشانه یک بیماری رفتاری مستلزم درمان هستند.

کتاب نامه منابع و مآخذ

- آنسل، مارک. (۱۳۷۵). *دفاع اجتماعی*. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: میزان.
- استفانی، گاستون؛ برنار، بولک و ژرژ واسور. (۱۳۷۷). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول. ترجمه حسن دادبان. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- باطنی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۲)، *فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی*. چاپ سوم. تهران: فرهنگ معاصر.
- بریث ویت، جان. (۱۳۸۵). «عدالت ترمیمی». ترجمه مهرداد رایجیان اصلی. *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۳. صص ۵۲۱ تا ۵۷۰.
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۰). *رساله جرائم و مجازات‌ها*. ترجمه محمدعلی اردبیلی. چاپ چهارم. تهران: میزان.
- بولک، برنار (۱۳۸۵). *کیفرشناسی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ پنجم. تهران: مجد.
- پردل، ژان (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- داودی گرمارودی، هما. (۱۳۸۴). «مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۶۸. صص ۶۵ تا ۸۸.
- دلماس مارتی، می‌ری. (۱۳۸۰). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ اول. تهران: میزان.
- رایت، مارتین و تونی مارشال و مایکل مایز. (۱۳۸۴). *عدالت ترمیمی. ارتقا بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه مقالات)*. ترجمه امیر سماواتی پیروز. چاپ اول. تهران: خلیلیان.
- زهر، هوارد. (۱۳۸۳). *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*. ترجمه حسین غلامی. چاپ اول. تهران: مجد.
- سماواتی پیروز، امیر. (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن*. چاپ اول. تهران: نگاه بینه.
- شیر، عباس. (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*. چاپ اول. تهران: میزان.
- شیر، عباس. (۱۳۹۷). «حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*. بهار. شماره ۸۱. صفحات ۷۷ تا ۱۰۵.
- شیر، عباس. (۱۳۸۵الف)). «پارادایم‌های عدالت کیفری. عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۷۴. صص ۲۱۳ تا ۲۴۵.
- شیر، عباس. (۱۳۸۵ب)). «فرایندهای عدالت ترمیمی». *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*. زمستان. سال اول. شماره ۱.
- شاپلند، جونا؛ گوین، راینسون و آنجلا سارزبی. (۱۳۹۴). *عدالت ترمیمی در عمل؛ آنچه برای بزه‌دیدگان و بزه‌کاران نتیجه‌بخش است*. ترجمه علی طالع‌زاری. چاپ اول. تهران: کتاب آوا.
- عظیم‌زاده، شادی و گلاویژ شیخ‌الاسلامی. (۱۳۹۳). «از مادر معتاد تا فرزند بزه‌کار؛ الگوی رشد مجرمانه مبتنی بر

- بزه‌دیده‌شناسی ثانویه». *مجله حقوقی دادگستری*. زمستان. سال هفتاد و هشتم. شماره ۸۷. صص ۱۸۷ تا ۲۱۲.
- ◀ غلامی، حسین. (۱۳۸۲). *تکرار جرم - بررسی حقوقی جرم‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: میزان.
- ◀ غلامی، حسین. (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*. چاپ اول. تهران: سمت.
- ◀ فرجی‌ها، محمد. (۱۳۹۶). *دباجه در دانشنامه عدالت ترمیمی*. مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم. چاپ اول. تهران: میزان.
- ◀ کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۶). *مبانی جرم‌شناسی*. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ گسن، ریموند. (۱۳۸۸). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه مهدی کی‌نیا. چاپ سوم. تهران: مجد.
- ◀ گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*. چاپ دهم. تهران: میزان.
- ◀ لازرژ، کریستین. (۱۳۹۲). *درآمدی بر سیاست جنایی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ چهارم. تهران: میزان.
- ◀ لایبمن، مارین. (۱۳۹۳). *عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد*. ترجمه رحمان صوحی. چاپ اول. تهران: جاودانه.
- ◀ مبرقعی، سیدمحمدناصر. (۱۳۸۳). «گذر از منطق کیفری به منطق بیمه‌ای در سیاست جنایی؛ ره‌آورد نوین عدالت ترمیمی». *مجله تخصصی الهیات و حقوق (پژوهش‌ها)*. شماره ۱۳. صص. ۱۹ تا ۴۲.
- ◀ محبی، محسن. (۱۳۷۵). «نقش و کلای دادگستری در تشویق سازش و داوری». *مجله کانون وکلای دادگستری*. دوره جدید. شماره ۱۰.
- ◀ موریس، آلیسون و گابریل ماکسول. (۱۳۸۲). «عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری». ترجمه حسین غلامی. *مجله پژوهش حقوق و سیاست*. شماره ۹. صص ۱۸۳ تا ۲۰۴.
- ◀ میت، ترنس دی؛ ریچارد سی مک کرل و شلی جی لیسوان. (۱۳۹۲). *نیم‌رخ‌های جنایی*. ترجمه علی نجفی توانا و ایوب میلکی. چاپ اول. تهران: آموزش و سنجش.
- ◀ ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۴). *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. چاپ اول. تهران: خرسندی.
- ◀ نجفی توانا، علی. (۱۳۸۴). *جرم‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: آموزش و سنجش.
- ◀ نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*. شماره‌های ۹ و ۱۰. صص ۳ تا ۳۸.
- ◀ نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمانفر، محمدرضا و عبدالعلی توجهی. (۱۳۸۷). «اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی». *فصلنامه مدرس علوم انسانی*. دوره ۱۲. شماره ۳. صص. ۱۹۳ تا ۲۲۲.
- ◀ نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). «بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران». *دانشنامه عدالت ترمیمی*. مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم. زیر نظر محمد فرجی‌ها. چاپ اول. تهران: میزان.
- ◀ نجفی توانا، علی. (۱۳۸۹). *تقریرات جرم‌شناسی (بزه‌دیده‌شناسی)*. دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق تهران مرکز. نیمسال اول.
- ◀ نجفی توانا، علی. (۱۳۹۴). *تقریرات جرم‌شناسی نظری (عدالت ترمیمی)*. دوره دکتری حقوق کیفری و

جرم‌شناسی. دانشکده حقوق تهران مرکز. نیمسال دوم.

➤ نوربها، رضا. (۱۳۸۳). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ دهم. تهران: دادآفرین.

➤ وایت، راب و فیونا هینز. (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی. ترجمه علی سلیمی. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

(ب) منابع خارجی

- Herman, Susan. (2004). *Is Restorative Justice Possible without a Parallel System for Victims?* <www.ssw.ch.umn.edu/rjp resources/pdf >- A book chapter from Howard Zehr and Barb Toews. Eds., *Critical Issues in Restorative Justice*. Monsey. New York: Criminal Justice Press.
- Latimer ,Jeff and Steven Kleinknect. (2000). *the effects of Restorative Justice Programming. A review of empirical*. www.Restorativejustice.org.uk/pdf/hwrjsto
- Llewellyn, Jennifer J & Robert Howse. (1998). *Restorative Justice - a Conceptual Framework*. <www.lcc.gc.ca/en/themes/sr/rj/howse/howse -main.asp>
- Marshall ,Tony F . (1999). *Restorative Justice ,an Overview*. London <ssw.che.umn.edu/rjp/resources/resource.>
- Sylvester ,Douglas J. (2003). *Myth in Restorative Justice History*. Utah Law Review.<www.UTAH LAW Review.com>
- Walker ,Nigel ,Why Punish. (1991). New York :Oxford University Press.
- Weitekamp, Elmar. (1991). *the History of Restorative Justice*. Criminal Justice Press.
- Wright ,Martin. (2002). *an international approach. what is Restorative Justice ?* Paper to seminar in Honour of Gunnal Marne ,Mediation and Restorative Justice. Stockholm. 18 April.
- Zehr Howard. (1990). *Changing Lenses. a New Focus for Crime and Justice*. Pennsylvania :Herald Press.